

سازه‌های مؤثر بر پایگاه طبقاتی زنان روستایی خانوارهای کشاورز: مورد مطالعه شهرستان روانسر استان کرمانشاه

داریوش حیاتی

دانشیار بخش ترویج و آموزش کشاورزی دانشگاه شیراز

شیوا احمدی*

کارشناسی ارشد بخش ترویج و آموزش کشاورزی دانشگاه شیراز

چکیده

پژوهش حاضر با هدف شناسایی سازه‌های مؤثر بر پایگاه طبقاتی زنان روستایی خانوارهای کشاورز در شهرستان روانسر استان کرمانشاه با استفاده از فن پیمایش و ابزار پرسشنامه انجام شد. جمعیت مورد مطالعه زنان روستایی بالای بیست سال بودند که در خانوارهای کشاورز زندگی می‌کردند. با استفاده از روش نمونه‌گیری تصادفی ۳۲۴ زن به‌عنوان نمونه برگزیده شدند. یافته‌ها نشان داد زنان عضو طبقات اجتماعی مختلف از نظر سازه‌هایی همچون «مشارکت در فعالیت‌های دامی و زراعی»، «مدت زمان کار روزانه زن در هر کدام از بخش‌های اقتصادی» «درآمد زن»، «دارایی زن»، «میزان شرکت زن در دوره‌های آموزشی»، «سطح تحصیلات همسر/سرپرست»، «سن همسر/سرپرست»، «تعداد نفرات ساکن در شهر خانوار»، «تعداد نفرات شاغل خانوار»، «مشارکت اجتماعی زن»، «قدرت تصمیم‌گیری زن»، «استقلال زن» و «وضعیت تأهل» با هم تفاوت داشتند. نتایج حاصل از کاربرد آزمون تحلیل تشخیصی گام به گام نشان داد که هفت متغیر مشارکت در فعالیت‌های دامی، درآمد زن، شرکت در دوره‌های آموزشی، دارایی زن، سن همسر/سرپرست، مشارکت در فعالیت‌های زراعی و مدت زمان کار روزانه زن بیش‌ترین اهمیت را در تفکیک پایگاه طبقاتی زنان روستایی داشته‌اند. در کل یافته‌های پژوهش مبین این امر بود که زنان روستایی پایگاه مطلوبی نداشتند و این نتیجه بیان‌کننده‌ی کافی نبودن توجه به زن روستایی و جایگاه او بوده است. این مطلب نشان می‌دهد تلاش شایسته‌ای برای بهبود وضعیت زنان انجام شده است یا اگر اقدامی شده مؤثر نبوده است.

واژگان کلیدی

زنان روستایی؛ پایگاه طبقاتی؛ تحلیل تشخیصی؛ شهرستان روانسر؛ کرمانشاه

* نویسنده مسئول

تاریخ تصویب: ۱۳۹۲/۱/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۳/۱۶

مقدمه

اگرچه امروزه ایفای نقش در فرایند توسعه برای همه انسان‌ها مورد توافق است، اما با وجود این، آنچنان‌که شایسته است به جنسیت و نقش‌های مؤثر برای زنان، خصوصاً زنان روستایی توجه نشده است و برنامه‌ریزی‌های توسعه همچنان این منظر را ضعیف و کم‌اثر نشان داده‌اند. اهمیت توجه به برنامه‌ریزی‌های جنسیتی در دورنمای توسعه، تواناسازی زنان برای دستیابی به عدالت و کاهش نابرابری است. بر اساس رویکرد توسعه انسانی تمامی زنان و مردان چه روستایی و چه شهری، چه فقیر و چه غنی، باید در دستیابی به توسعه سهمیه بوده و در آن مشارکت داشته باشند که این امر با شرایط کنونی و نادیده گرفتن نقش و جایگاه زنان، دور از دسترس است. اگرچه زنان و مردان نقش‌های متفاوتی به عهده دارند و به لحاظ قدرت و منزلت جایگاه‌های متفاوتی را به خود اختصاص می‌دهند، اما پژوهش‌ها نشان داده‌اند که این تفاوت در جایگاه‌ها فقط به دلیل تفاوت در ویژگی‌های زیستی و طبیعی آن‌ها نیست، بلکه تحت تأثیر ایدئولوژی و عقاید فرهنگی و اجتماعی جامعه قرار دارد و تداوم این اثرات، موقعیت زنان را در شرایط فرودست تولید و باز تولید می‌کند.

زنان روستایی مشارکت‌کنندگان در کشاورزی و رشته‌های مربوطه هستند، طیف کاری آن‌ها از تولید محصول و پرورش دام گرفته تا ساختن کلبه را شامل می‌شود. آن‌ها فعالیت‌های گسترده‌ای را برای بقای خانه و خانواده عهده‌دار هستند، اما با وجود چنین درگیری فراوانی، نقش و شأن ایشان هنوز به رسمیت شناخته نشده است و موقعیت آن‌ها از لحاظ شاخص‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بسیار پایین است (جمالی^۱، ۲۰۰۹).

زنان درگیر نقش‌ها و موقعیت‌های متفاوت جامعه هستند اگرچه اغلب در توسعه روستایی نادیده گرفته می‌شوند و از آن‌ها به عنوان نیروی «غیر رسمی» یا مدیر خاموش خانه نام برده می‌شود (ازهری^۲، ۲۰۰۸). زنان در بخش کشاورزی گرچه در بسیاری موارد حتی نقش سنگین تری از مردان دارند، اما اغلب موقعیت و منزلت پایین تری دارند و ارزش واقعی نیروی کار آن‌ها به درستی شناخته نشده است. آن‌ها در واقع نیروی کار نامرئی در اقتصاد کشاورزی

-
1. Jumali
 2. Azahari



هستند (لهسایی زاده^۱، ۲۰۰۱). زنان روستایی یک گروه همگن نیستند، بلکه نقش‌ها و مشاغل مختلفی در خانواده، مزرعه و همچنین جامعه به عهده دارند. علایق و نیازهای آن‌ها نیز متفاوت است. تغییرات اقتصادی و اجتماعی که در روستاها رخ می‌دهد اثر یکسانی بر همه زنان ندارد، برای عده‌ای فرصت‌هایی را به وجود می‌آورد و برای عده‌ای چالش‌های سختی را می‌آفریند (European Communities، ۲۰۰۰).

در جوامع روستایی، زنان مانند مردان در فعالیت‌های گوناگونی مشارکت دارند و مشارکت آن‌ها به طور عمده به پایگاه اقتصادی-اجتماعی یا به دیگر سخن به پایگاه طبقاتی آن‌ها بستگی دارد. تفاوت در مشارکت‌ها به تفاوت در پایگاه طبقاتی مرتبط است (لهسایی زاده، ۱۹۹۷). گروهی معتقد هستند که زنان روستایی از طریق ابقای نقش واسطه‌ای و پنهان، با فراهم آوردن اوضاع و شرایط مطلوب برای کار مردان و سایر اعضای خانواده، نقش مهمی در تعالی جامعه دارند؛ در حالی که گروه دیگر بیش‌تر به نقش مستقیم زنان در عرصه اجتماع توجه دارند و با استفاده از آمار و ارقام، تأکید می‌کنند که سهم زنان در فعالیت‌های اجتماعی ناچیز است و باید متحول شود؛ این گروه با عنایت به این موضوع که زنان نیمی از جمعیت هستند، معتقدند که استفاده نکردن از نیروی کار آن‌ها، موجب کندی رشد جامعه می‌شود. بنابراین، باید شرایطی را فراهم آورد تا زنان بتوانند هر چه بیش‌تر به ایفای نقش‌های اجتماعی خود اقدام کنند (شادی طلب^۲، ۲۰۰۲). نظر به اینکه زنان نقش مهمی در زندگی اقتصادی و اجتماعی جامعه بازی می‌کنند و توسعه ملی بدون توجه به توسعه این بخش مهم و اساسی از جامعه امکان‌پذیر نیست (دامیسا و یوهانا^۳، ۲۰۰۷). هرگونه فعالیت برای افزایش مشارکت‌های مثبت زنان روستایی در امر توسعه، به علت وجود پایگاه‌های طبقاتی متفاوت، نمی‌تواند به یک شکل و یکسان برای همه زنان روستایی اعمال شود.

اینکه چه سازه‌هایی قادر هستند بر پایگاه اجتماعی افراد در جامعه، اثرگذار باشند یا اینکه در تعیین این پایگاه کدامیک از سازه‌ها اهمیت و اولویت بالاتری دارند، موضوعی است که متخصصان جامعه‌شناسی نابرابری‌های اجتماعی هنوز نتوانسته است درباره آن به یک اجماع

-
1. Lahsaeizadeh
 2. Shaditalab
 3. Damisa & Yohanna

نظر دست یابند. برخی از جامعه‌شناسان تنها به یک یا دوسازه توجه کرده و آن‌ها را در ایجاد نابرابری اجتماعی در جوامع مهم‌تر از دیگر سازه‌ها دانسته‌اند، درحالی که دیگر جامعه‌شناسان به مجموعه‌ای از سازه‌ها اشاره می‌کنند که با یکدیگر رابطه متقابل دارند و بر این باور هستند که پدیده نابرابری اجتماعی پدیده ساده‌ای نیست که بتوان آن را با یک یا دو سازه تعریف کرد (کمالی، ۲۰۰۰).

ویژگی‌های فردی، می‌توانند بر موقعیت فرد اثرگذار باشند (هولینشید^۲، ۱۹۷۵). این ویژگی‌ها عواملی هستند که بیش‌تر به شخصیت و خصوصیات فردی زنان مرتبط است و اهم آن‌ها عبارت هستند از سن، وضعیت تأهل، مدت ازدواج و تحرک جغرافیایی فرد. ویژگی‌های فردی می‌توانند بر موقعیت و پایگاه زنان روستایی تأثیر بگذارند. تأثیر این متغیرها می‌تواند به صورت مستقیم یا غیر مستقیم باشد. عده‌ای از محققان بیان کرده‌اند در نظام طبقاتی، تفاوت بین طبقات بیش‌تر متناسب به انسان است تا عوامل فوق طبیعی (لهسای زاده، ۱۹۹۵). در صورت‌های اولیه زندگی اجتماعی نیز، وضعیت ابتدایی عوامل زیستی از قبیل سن، جنس و نیروی بدنی از معیارهای اصلی قشربندی بوده است (تامین^۳، ۱۹۹۹). بسیاری از اندیشمندان سنجه اصلی نابرابری‌های اجتماعی را چیزی جز پیدایش تفاوت‌های فردی میان افراد جامعه نمی‌دانند. آن‌ها معتقد هستند تفاوت‌های فردی از جمله هوش و استعداد و پشتکاری که هر کس برای انجام دادن کارهای روزمره از خود نشان می‌دهد موجب تفاوت افراد با یکدیگر می‌شود. بر اساس این تفاوت‌های فردی، هر کس از پاداش‌های اجتماعی و اقتصادی ویژه‌ای از جمله شهرت و اعتبار و ثروت بهره‌مند می‌شود. از سوی دیگر، بعضی از اندیشمندان بر این باور هستند که پیدایش و پراکنش نابرابری‌های اجتماعی بر اساس تفاوت‌های رفتاری است که افراد در جامعه با آن مواجه می‌شوند (کمالی، ۲۰۰۰). برای مثال می‌توان گفت که پاره‌ای از سنجه‌های اجتماعی، اقتصادی و جسمانی همانند فرهنگ، مذهب، نژاد، قومیت، جنس، ثروت و قدرت سبب جدا شدن افراد از یکدیگر می‌شوند و در نتیجه به پیدایش نابرابری‌ها دامن می‌زنند. ویژگی‌های خانوادگی از جمله ویژگی‌های دیگری است که می‌تواند بر موقعیت زنان

-
1. Kamali
 2. Hollinshead
 3. Tamin



روستایی تأثیر داشته باشد. در مطالعات مختلفی اشاره شده است که وضعیت خانوادگی با جایگاه اجتماعی رابطه مثبت دارد (ویسی و بادسار^۱، ۲۰۰۵؛ حسینیان و فهیمی^۲، ۲۰۰۹). همچنین در مطالعات مشخص شده که بین تعداد افراد ساکن در شهر خانوار و پایگاه آن‌ها، ارتباط مستقیم و معناداری وجود داشته است (ویسی و بادسار، ۲۰۰۵). جنسیت فرزند اول نیز به‌عنوان عاملی در نظر گرفته شده بود که می‌تواند بر پایگاه طبقاتی زن تأثیرگذار باشد. طوری که اگر فرزند اول دختر باشد مورد تمسخر و بی‌احترامی قرار می‌گیرد و اگر پسر باشد مورد تمجید و احترام (کیت واه من^۳، ۱۹۹۷).

مطالعات مختلف به تأثیر ویژگی‌های آموزشی بر پایگاه طبقاتی اشاره کرده‌اند (ساروخانی^۴، ۲۰۰۵؛ ویسی و بادسار، ۲۰۰۵؛ سروش مهر^۵ و همکاران، ۲۰۰۹؛ صفری شالی^۶، ۲۰۰۸؛ کمالی^۷، ۲۰۰۰؛ یدالهی^۷ و همکاران، ۲۰۰۹؛ دانکان و مگانسون^۸، ۲۰۰۱؛ هولینشید، ۱۹۷۵؛ کرینو^۹ و همکاران، ۲۰۱۱؛ ریاس^{۱۰} و همکاران، ۲۰۰۳ و کیت واه من، ۱۹۹۷) دورکیم می‌گوید انسان‌ها در جوامع پیشرفته صنعتی بر مبنای آنچه یاد می‌گیرند و استعدادی که در این باره صرف می‌کنند با یکدیگر تفاوت پیدا کرده و از لحاظ مقامی و پایه‌ای اختلاف پیدا می‌کنند. تا زمانی که استعدادها و شیره‌های متفاوتی پرورش پیدا می‌کنند، وجود نابرابری اجتماعی در جامعه امری اجتناب‌ناپذیر است (کمالی، ۲۰۰۰). کهرتری موقعیت زنان در خانواده، بیش از آن که امری اقتصادی باشد، امری فرهنگی - اجتماعی است و تأثیر اشتغال بیش از آن که در درآمد مالی زنان باشد، از دگرگونی ارزش‌ها و افزایش آگاهی‌های اجتماعی زنان شاغل مایه می‌گیرد (ساروخانی، ۲۰۰۵). کیت واه من به این نکته اشاره می‌کند که موقعیت مردان در خانواده بالاتر از زنان آن‌ها است مگر زمانی که آموزش دیده‌تر هستند و درآمد

1. Veysi & Badsar
2. Hoseinian & Fahimi
3. Kit Wah Man
4. Sarookhani
5. Sorooshmehr
6. safari Shali
7. Yadollahi
8. Duncan & Magnuson
9. Cirino
10. Ribas

بیش‌تری دارند (کیت واه من، ۱۹۹۷). جامعه روستایی نیز از این امر مستثنی نیست. در واقع از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر ارتقاء جایگاه زن سطح تحصیلات او است (ساروخانی، ۲۰۰۵). یکی از سازه‌های تأثیرگذار، نابرابری اقتصادی است که بر پایه درآمد سالیانه و میزان ثروتی مشخص می‌شود که یک شخص یا یک خانواده در اختیار خود دارد (صمدی^۱، ۲۰۰۶؛ لهسایی‌زاده، ۱۹۹۵؛ کمالی، ۲۰۰۰؛ سروش‌مهر و همکاران، ۲۰۰۹؛ صفری شالی، ۲۰۰۸؛ گرپ^۲، ۱۹۹۴؛ چوننا و مولینکس^۳، ۲۰۰۹؛ کرینو و همکاران، ۲۰۱۱؛ ریاس و همکاران، ۲۰۰۳؛ دانکان و مگانسون، ۲۰۰۱) و بر یادآوری می‌کند که «وضع طبقاتی شخص، به عبارتی، نهایتاً وضع بازار است». در باور او، بود و نبود مالکیت، مسأله اساسی همه شرایط طبقاتی است. به دلیل داشتن یا نداشتن درآمد تولیدی (یا سرمایه)، شیوه‌های گوناگون زندگی به وجود می‌آید (لهسایی‌زاده، ۱۹۹۵). در جامعه روستایی نیز مبنای طبقه‌بندی معمولاً میزان زمین تحت تصرف یا اندازه واحد بهره‌برداری خانوار دهقانی بوده است (ازکیا^۴، ۱۹۹۹). البته، این شاخص، عموماً در سطح خانوار بررسی قرار می‌شود. جامعه زنان نیز از این امر مستثنی نیست. لذا در مطالعات مربوط به زنان نیز باید به این جنبه توجه لازم شود. به این دلیل پژوهش حاضر با هدف کلی تعیین و شناخت سازه‌های مؤثر بر پایگاه طبقاتی زنان روستایی خانوارهای کشاورز شهرستان روانسر استان کرمانشاه و ارائه راه کارهایی به منظور ارتقاء پایگاه طبقاتی آن‌ها به اجرا درآمده است.

بر اساس مرور پیشینه نگاشته‌ها، چارچوب نظری پژوهش حاضر در قالب نگاره ۱ بدین صورت تدوین شد که شش دسته سازه شامل سازه‌های فردی (سن زن، وضعیت تأهل، مدت زمان ازدواج، تحرک جغرافیایی)، سازه‌های خانوادگی (سن همسر، تعداد نفرات خانوار، تعداد افراد باسواد خانوار، تعداد افراد ساکن در شهر خانوار، تعداد افراد شاغل خانوار، تعداد فرزندان، تعداد فرزندان پسر، جنسیت فرزندان اول، نوع خانواده، شغل دوم همسر، وضعیت سرپرستی خانوار، وضعیت مدیریت مزرعه)، سازه‌های اقتصادی (درآمد سالانه خانوار، میزان دسترسی خانوار به اعتبارات، میزان دسترسی زن به اعتبارات، دارایی‌های زن، دارایی‌های

1. Samadi
2. Greb
3. Chuna & Molyneux
4. Azkia



خانوار، درآمد سالانه زن)، سازه‌های آموزشی (سواد زن، سواد همسر، سواد فرزندان، میزان شرکت در دوره‌های آموزشی، میزان دسترسی به خدمات ترویجی)، سازه‌های اجتماعی (قدرت تصمیم‌گیری، مشارکت اجتماعی، استقلال زن) و سازه‌های تولیدی (میزان مشارکت در فعالیت‌های دامی، میزان مشارکت در فعالیت‌های زراعی، ساعات کار روزانه زن در هر بخش) به‌عنوان متغیرهای مستقل بر پایگاه طبقاتی زنان روستایی خانوارهای کشاورز تأثیر داشته باشند.

روش پژوهش

این پژوهش از لحاظ روش، از نوع کمی بوده و از فن پیمایش برای جمع‌آوری داده‌ها استفاده شد. اطلاعات مورد نظر درباره پیشینه نگاشته‌ها و زمینه پژوهش با روش اسنادی و کتابخانه‌ای گردآوری شد. جامعه آماری شامل همه زنان روستایی ۲۰ سال به بالای شهرستان روانسر بود که در خانوارهای کشاورز زندگی می‌کنند. جامعه آماری ۸۶۵۷ زن بودند. این شهرستان دارای دو بخش مرکزی و شاهو است. بخش مرکزی در دشت واقع است و عمده فعالیت کشاورزان در این بخش، از نوع زراعی است؛ در حالیکه بخش شاهو منطقه کوهستانی را در بر می‌گیرد که بیش‌تر فعالیت آن‌ها باغداری و پرورش دام است. در این پژوهش با توجه به تفاوت‌های مذکور، هر دو بخش (مرکزی و شاهو) وارد نمونه‌گیری شدند. سپس از هر بخش به‌طور تصادفی، دو دهستان و از هر دهستان به‌طور تصادفی، سه روستا انتخاب شد. اندازه نمونه بر اساس فرمول کوکران تعداد ۳۲۴ نفر برآورد شد. سپس از روستاهای مذکور بر اساس روش نمونه‌گیری ساده تصادفی، افراد نمونه انتخاب شدند. از پرسشنامه به‌عنوان ابزار جمع‌آوری اطلاعات استفاده شد. نحوه دسترسی به نمونه‌ها بدین صورت بود که پژوهشگران شخصاً به روستاهای وارد شده در نمونه، مراجعه کرده و اطلاعات مورد نیاز از طریق مصاحبه مستقیم با آن‌ها جمع‌آوری شد. روایی صورتی پرسشنامه بر مبنای نظرات اساتید متخصص تأیید شد و بر اساس نظر ایشان اصلاحات مورد نظر اعمال شد و به‌منظور بررسی پایایی پرسشنامه به محاسبه سازگاری درونی ابزار سنجش مبادرت شد. بدین منظور یک مطالعه راهنما انجام شد که یک گروه ۳۰ نفره از زنان روستایی خارج از نمونه انتخاب شدند و سپس اطلاعات مربوط به پژوهش از ایشان جمع‌آوری شد. در ادامه با استفاده از نرم افزار SPSS ضرایب آلفا در آزمون کرونباخ آلفا برای مقیاس‌های پژوهش بین ۰/۷۲ تا ۰/۹۳ به دست آمد که مبین

پایایی مناسب آن برای گردآوری داده‌ها بود.

مقصود از پایگاه طبقاتی، پایگاهی است که شخص به سبب عضویت در یکی از «طبقات اجتماعی» احراز می‌کند. طبقه اجتماعی، به لحاظ تعریف، تشکیل شده است از افرادی که دارای توانایی‌های مشابه‌ای برای به‌دست آوردن موقعیت‌های اقتصادی-اجتماعی یکسانی هستند. در این مطالعه از شاخصی استفاده شد که لهسایی‌زاده (۱۹۹۷) برای تعیین پایگاه طبقاتی پیشنهاد کرده است. شاخص‌های تعیین هر کدام از طبقات عبارت هستند از مالکیت وسایل تولید، خریداری نیروی کار، فروشندگی نیروی کار و تولید ارزش اضافی. تحرک جغرافیایی براساس تعداد دفعاتی که زن روستایی در طی یک سال به شهرهای اطراف داشته سنجیده شده است. مشارکت اجتماعی بر اساس عضویت در تعاونی‌ها و تشکل‌های روستایی، شرکت در مراسم و جلسات گردهمایی در روستا مثل عزا و عروسی و ملاقات از بیماران، میزان ارتباط با زنان دیگر روستا و همکاری با انجمن‌های روستایی سنجیده شد. قدرت تصمیم‌گیری زن در خانواده بر اساس میزان دخالت پاسنگو در تصمیمات خانواده از جمله مخارج و نوع غذا، تعداد فرزندان، آموزش فرزندان، ازدواج فرزندان، خرید مایحتاج و قدرت تصمیم‌گیری در امور کشاورزی همچون کاشت، نگاه‌داری، برداشت و... توسط طیف پنج سطحی لیکرت سنجیده شد.

مشارکت در فعالیت‌های دامی با گویه‌هایی درباره میزان مشارکت در تعلیف، تنظیم، شیردوشی، انبارخوراک، دانه‌پاشی، فروش و جمع‌آوری تخم‌ماکیان و مشارکت در فعالیت‌های زراعی با گویه‌هایی درباره میزان مشارکت در آماده کردن زمین، کاشت، داشت و برداشت سنجیده شد. استقلال زن با سه گویه اختیار در بهره‌مندی از درآمد همسر، آزادی عمل در عضویت در تعاونی‌ها و انتخاب دوستان و معاشران سنجیده شد و میزان دسترسی به خدمات ترویجی براساس میزان استفاده زن روستایی از خدمات ترویجی از قبیل شرکت در کلاس‌های آموزشی، دریافت نشریات ترویجی، استفاده از برنامه‌های آموزشی رادیو و تلویزیون و بازدید از مزارع نمایشی و تماس با مهندسان کشاورزی سنجیده شد. برای سنجش گویه‌ها از طیف ۵ گزینه‌ای لیکرت (ضعیف=۱، کم=۲، متوسط=۳، زیاد=۴ و خیلی زیاد=۵) استفاده شد.



یافته‌های پژوهشی

الف) یافته‌های توصیفی

براساس یافته‌های به‌دست آمده میانگین سن جمعیت مورد مطالعه ۴۲/۷ سال، میانگین تحرک جغرافیایی زنان روستایی ۴۳ بار در سال (انحراف معیار ۲۹) بوده است. اکثریت افراد نمونه (۷۹/۱ درصد) متأهل بوده و سال‌های ازدواجشان بالغ بر ۱۰ سال بوده است. در رابطه با سازه‌های خانوادگی، میانگین سن همسران/سرپرست زنان ۵۱/۳۶ سال، میانگین تعداد نفرت خانوار نمونه مورد مطالعه، ۵ نفر (انحراف معیار ۱/۵) بوده است. ۴۸ درصد از خانوارها ۳ تا ۴ نفر باسواد داشته‌اند. میانگین تعداد فرزندان ۴ فرزند (انحراف معیار ۲)، میانگین تعداد فرزندان پسر خانوار زنان مورد مطالعه ۲/۴۵ نفر بوده است. یافته‌های مطالعه نشان دادند که ۳۹/۲ پاسخ‌گویان فرزند اول آن‌ها دختر و ۴۳/۵ درصد فرزند اول آن‌ها پسر بود. ۸۷/۴ درصد از خانوارها هیچ کدام از اعضای آن‌ها در شهر سکونت نداشته‌اند. اکثر خانوارهای روستایی مورد مطالعه (۶۴/۲ درصد) از نوع هسته‌ای بوده است. بیش‌تر زنان مورد مطالعه (۸۸/۹ درصد) تحت سرپرستی همسران خود بودند. از نظر مدیریت مزرعه ۸۸/۹ درصد مردان مدیریت مزرعه را برعهده داشتند. اکثر زنان (۶۷/۶ درصد)، همسر/سرپرست آن‌ها شغل دیگری غیر از کشاورزی نداشتند. تقریباً نیمی از والدین زنان (۵۱ درصد) در روستای محل سکونت آن‌ها سکونت داشتند. تعداد افراد شاغل در اکثر خانوارهای زنان مورد مطالعه (۷۳/۵ درصد) تنها یک نفر بوده است. لذا خانوارهایی که فقط یک نفر شاغل داشته‌اند، بیش‌ترین فراوانی را به خود اختصاص داده بودند. پایین بودن میانگین شاغلان هر خانوار حاکی از آن است که در اکثریت خانوارها تنها مرد نان‌آور خانواده و مسئول کسب درآمد و امرار معاش محسوب شده است. از طرف دیگر، کارهایی که زنان در روستا دوشادوش مردان انجام می‌دهند و گاهی سنگین‌تر از کارهای مردان است، از طرف زنان و خانواده‌های آن‌ها اغلب به عنوان شغل تلقی نشده و خود زنان از این جهت، خود را شاغل نمی‌دانسته‌اند.

در رابطه با سازه‌های آموزشی، نتایج یافته‌های توصیفی نشان داد که در سه سال گذشته به‌جز مشاهده فیلم‌های آموزشی، در سایر موارد، میزان استفاده زنان از خدمات ترویجی بسیار ناچیز بوده است. اکثر زنان (۷۱ درصد) در هیچ دوره آموزشی شرکت نکرده بودند. میانگین

سواد افراد نمونه، ۲/۸ سال (با انحراف معیار ۳/۹ سال)، میانگین سطح سواد همسر/سرپرست زنان ۳/۳۲ سال، میانگین سطح سواد فرزندان نمونه مورد نظر ۷/۷ سال (انحراف معیار ۲/۶) بوده است. میانگین کل درآمد زنان در سال ۱۱۰۲۱۶ تومان و میانگین درآمد سالانه خانوارهای آن‌ها ۱۸۷۹۸۳۶ تومان بوده است.

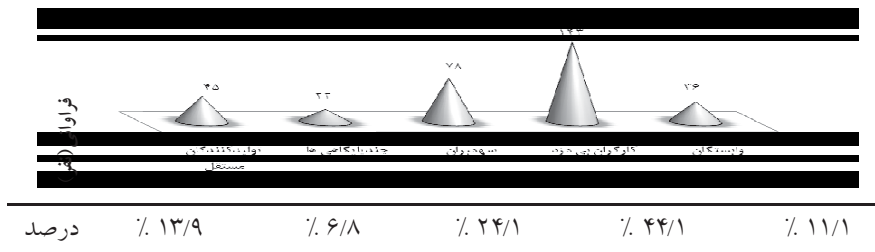
از نظر سازه‌های تولیدی، میانگین مشارکت زنان در فعالیت‌های دامی ۵۳/۶ (دامنه ۷۲-۱۲) و میانگین مشارکت زنان در فعالیت‌های زراعی ۲۱/۴۵ (دامنه ۴۸-۸) بوده است. میانگین مدت زمان کار روزانه زنان نیز پنج ساعت و پنجاه دقیقه بوده است (اعم از امور کشاورزی، صنعت، خدمات و کارهای خانه).

از نظر سازه‌های اجتماعی، میانگین قدرت استقلال زنان در خانواده، ۶۱ (دامنه ۱۵-۳)، میانگین قدرت تصمیم‌گیری زنان ۶۱/۲۳ (دامنه ۹۳-۳۱) و میانگین مشارکت اجتماعی زنان ۲۷/۱۶ (دامنه ۴۵-۹) بوده است.

از میان پایگاه‌های طبقاتی مختلف، زنان در پنج پایگاه طبقاتی مطابق نمودار ۱ قرار داشتند. تولیدکنندگان مستقل آن دسته از زنانی بودند که با در اختیار داشتن ابزار تولید، فعالیت کرده و از نیروی خود و خانوارشان بهره می‌گیرند. این طبقه مهم‌ترین طبقه در جوامع روستایی است و حضور زنان در این طبقه، بیان‌کننده موقعیت مساعد آن‌هاست. زنان سهم‌بر نیز به واسطه سهمی که در تولید دارند از آن بهره‌مند می‌شوند، زنان این طبقه عمدتاً در بخش دامی مشغول به فعالیت بودند و چون از طریق فروش فرآورده‌های دامی کسب درآمد می‌کردند و نیز تولیدکنندگان ارزش اضافه در جامعه هم هستند، وضعیت به نسبت مساعدی داشتند. زنان عضو طبقه چندپایگاهی‌ها که در پایگاه‌های مختلف حضور داشتند، عمدتاً تولیدکننده ارزش اضافه بودند که نقش آن‌ها در جامعه حائز اهمیت است. وابستگان روستایی زنانی بودند که با مساعدت نهادها یا خویشاوندان گذران زندگی می‌کنند، که ممکن است وضعیت خوب یا بدی داشته باشند. این زنان، عناصر راکد روستایی هستند و به تولید ارزش اضافه و ارائه نیروی کار اقدام نمی‌کنند. درصد زیادی از زنان روستایی در طبقه کارگران خانوادگی بدون مزد قرار گرفته بودند. استقرار ۴۴/۱ درصد از نمونه مورد مطالعه در طبقه زنان کارگر و حضور بیش از نیمی از زنان در دو طبقه وابستگان و کارگران بی‌مزد خانوادگی، رضایت‌بخش نبوده و حاکی از فقدان توجه و اهمیت به زن روستایی و بیان‌کننده پایگاه طبقاتی ضعیف زنان روستایی در



جامعه است.



نمودار ۱: پایگاه طبقاتی تشخیص داده شده و فراوانی زنان مورد مطالعه در هر طبقه

ب) تحلیل و استنباط یافته‌ها

ارزیابی رابطه متغیرهای مستقل چارچوب نظری با متغیر وابسته پایگاه طبقاتی

به منظور بررسی رابطه بین برخی متغیرهای مستقل، به دلیل چند سطحی بودن این متغیرها و رتبه‌ای بودن مقیاس متغیر وابسته از آزمون ناپارامتری کروسکال‌والیس استفاده شد. در رابطه با تفاوت بین محل سکونت والدین با پایگاه طبقاتی، نتایج به دست آمده نشان‌داد اختلاف معناداری در سطح احتمال ۰/۰۱ بین محل سکونت والدین زن و پایگاه طبقاتی زن وجود داشته‌است (جدول ۱). میانگین رتبه‌ای پایگاه طبقاتی زنانی که والدین آن‌ها در مکان‌های دیگری غیر از محل سکونت آن‌ها بودند (اعم از روستاهای دیگر یا در شهر)، نسبت به زنانی که محل سکونت والدین آن‌ها در روستای خودشان قرار داشته، بالاتر بوده است. دلیل این امر احتمالاً می‌تواند این‌گونه باشد که زنان گروه اول، با مردانی ازدواج کرده‌اند که به علت تحرک‌های زیادی که به جوامع غیر خودی داشته‌اند دارای دایره همسرگزینی وسیع‌تری بوده‌اند. مسلماً چنین مردانی که تحرک زیادتری داشته‌اند از موقعیت بالاتری نیز بهره‌مند بوده‌اند و زنان به واسطه ازدواج با مردانی دارای موقعیت بالاتر، از این امر متأثر شده و پایگاه آن‌ها بهبود یافته است.

بر اساس نتایج آزمون آماری کروسکال‌والیس، زنانی که سطوح مشارکت اجتماعی آن‌ها بالاتر بوده است میانگین رتبه‌ای بالاتری داشته‌اند یعنی از پایگاه طبقاتی بالاتری نیز بهره‌مند بودند (جدول ۱). دلیل این امر می‌تواند این باشد که طبقات پایین، به دلیل اینکه هیچ وسیله

تولیدی در اختیار ندارند یا بدون مزد به انجام دادن کارهای خانوار خود اقدام می‌کنند یا اصلاً ارائه‌کننده نیروی کار نیز نیستند، انگیزه‌ای برای شرکت در کارهای جمعی نداشته و اغلب خانه‌نشین هستند، اما طبقات بالا، به دلیل مالکیت وسیله تولیدی، اقدام به تولید و در کل مشارکت در فعالیت‌های اقتصادی، وضعیت اقتصادی مساعدتری داشته‌اند و تمایل آن‌ها برای تولید، بیش‌تر بوده است. تمایل و انگیزه بالایی که این طبقه به تولید دارند عاملی می‌شود تا آن‌ها را به سوی وسایل و ابزار تولید فزون‌تر سوق دهد و به سبب آن، در اجتماعات حضور پررنگ‌تری داشته باشند؛ این یافته در تأیید یافته‌های صفری‌شالی (۲۰۰۸) است. بنا به نتایج مطالعه او، پایگاه اقتصادی و اجتماعی زنان بیش‌ترین تأثیر را بر میزان مشارکت آن‌ها داشته است و هرچه مشارکت بالا رود، پایگاه اجتماعی هم بالا می‌رود. همچنین تأییدی است بر پژوهش سروش مهر و همکاران (۲۰۰۹) که اذعان داشته‌اند مشارکت اقتصادی عاملی است که سبب بهبود پایگاه زن می‌شود.

آزمون کروسکال والیس اختلاف معنادار قدرت تصمیم‌گیری در میان زنان با پایگاه‌های مختلف را در سطح معناداری ۰/۰۱ تأیید کرد که نتایج آن در جدول ۱ قید شده است. بنا به نتایج آزمون مشاهده شد، زنانی که قدرت تصمیم‌گیری خیلی زیادی داشتند، میانگین رتبه‌ای بالاتری هم داشته‌اند که نشان می‌دهد، پایگاه طبقاتی آن‌ها بالاتر بوده است. دلیل آن، این می‌تواند باشد که زنان طبقات بالا به خاطر وضعیت اقتصادی مساعدتری که در نتیجه مشارکت در فعالیت‌های اقتصادی دارند، در اقتصاد خانواده نقش داشته و اهمیت بیش‌تری به آن‌ها به عنوان یک عنصر فعال اقتصادی و نه تنها مادر یا همسر بودن داده می‌شود و بیش‌تر در تصمیم‌گیری‌های خانواده دخالت داده می‌شوند. زنان طبقات پایین‌تر، به دلیل فقدان استقلال مالی و وابستگی به دیگران، قدرت تصمیم‌گیری کم‌تری داشته‌اند.

نتایج آزمون، اختلاف معنادار در سطوح استقلال زن را در بین پایگاه‌های مختلف در سطح معناداری ۰/۰۱ تأیید می‌کند (جدول ۱). بنا به نتایج آزمون، ملاحظه می‌شود زنانی که سطح استقلال بالایی داشته‌اند، میانگین رتبه‌ای آن‌ها بالاتر بوده و در نتیجه پایگاه طبقاتی بالاتری داشته‌اند. زنان عضو طبقات بالا دارای وسیله تولیدی هستند و کسب درآمد می‌کنند. درآمد عاملی است که می‌تواند موقعیت زن را از هر جهت بهبود ببخشد در نهایت، زنانی که قادر به کسب درآمد هستند به سایر اعضای خانواده، وابستگی کم‌تری دارند.



همچنین نتیجه آزمون کروسکال والیس به منظور بررسی تفاوت مشارکت زنان در فعالیت‌های زراعی بین طبقات مختلف، اختلاف معنادار میانگین رتبه‌ای مشارکت زن در فعالیت‌های زراعی را در بین پایگاه‌های مختلف در سطح معناداری ۰/۰۱ تأیید کرد (جدول ۱). نتایج آزمون نشان داد، آن دسته از زنانی که در فعالیت‌های زراعی مشارکت زیادی داشته‌اند، میانگین رتبه‌ای بالاتری را به خود اختصاص داده بودند. به عبارت دیگر، میانگین رتبه‌ای بالاتر نشان‌دهنده پایگاه طبقاتی بالاتر بوده است. این سیر از طبقات بالا به پایین روند نزولی داشته است. بدین معنا که با کاهش سطح مشارکت، میانگین رتبه‌ای کاهش یافته و به تبع آن، پایگاه طبقاتی نیز پایین‌تر بوده است. طبقات پایین مانند کارگران و وابستگان، سطوح مشارکت پایینی در فعالیت‌های زراعی داشته‌اند. این دو گروه، طبقاتی بودند که فاقد وسیله تولیدی بودند، در تولید مشارکت نداشتند و ارائه‌دهنده نیروی کار نیز نبودند، این طبقات، آن طور که باید انگیزه‌ای برای مشارکت در کارهای زراعی نداشته‌اند. البته، سطح پایین مشارکت، خواست خود آن‌ها نبوده است، بلکه شرایطی که داشته‌اند (فقدان در اختیار داشتن وسایل تولید و قادر نبودن به ارائه نیروی کار خود) این وضعیت را به ایشان تحمیل کرده است.

به منظور بررسی مشارکت زنان در فعالیت‌های دامی در بین طبقات مختلف اجتماعی، نتایج آزمون کروسکال والیس، اختلاف معنادار بین میانگین رتبه‌ای مشارکت زن در فعالیت‌های دامی در بین پایگاه‌های مختلف در سطح احتمال ۰/۰۱ را تأیید کرد (جدول ۱). بنا به نتایج جدول، میانگین رتبه‌ای زنانی که مشارکت زیادی در فعالیت‌های دامی داشته‌اند بالاتر از بقیه بود و میانگین رتبه‌ای زنانی که مشارکت بسیار کمی داشته‌اند، از بقیه کم‌تر بوده است. این مطلب گویای این است که آن دسته از زنانی که مشارکت دامی خیلی زیادی داشته‌اند، از میانگین رتبه‌ای بالاتری بهره‌مند بوده و پایگاه طبقه‌ای آن‌ها بالاتر بوده است. زنان با مشارکت در فعالیت‌های دامی به تولید اقدام کرده و اغلب سهمی از فروش فرآورده‌های دامی به آن‌ها اختصاص داده می‌شود. این یافته‌ها با مطالعات سروش‌مهر و همکاران (۲۰۰۹) مطابقت دارد. آن‌ها اذعان داشته‌اند هر چه مشارکت اقتصادی زن بیش‌تر شود جایگاه او بهبود می‌یابد.

بر اساس نتایج جدول ۱ بین طبقات مختلف از نظر میانگین رتبه‌ای ساعات کار کشاورزی در روز، اختلاف معناداری در سطح احتمال ۰/۰۵ وجود داشته است. طوری که بیش‌ترین میانگین رتبه‌ای مربوط به زنانی است که ساعات بیش‌تری از وقت خود را به کار کشاورزی

گذرانده‌اند و این مطلب حکایت از آن دارد که پایگاه طبقاتی این افراد بالاتر است. به بیان دیگر گروهی که میانگین رتبه‌ای بالاتری داشته‌اند، از پایگاه طبقاتی بالاتری نیز بهره مند بوده‌اند. گروهی که ساعت کار کشاورزی متوسطی داشته‌اند نیز نسبت به زنانی که ساعت کار کشاورزی آن‌ها کم بوده است، میانگین رتبه‌ای بالاتری داشته‌اند. این بدین دلیل است که طبقات پایین وسیله تولیدی در اختیار ندارند و به اجبار زمان کم‌تری را صرف این امور می‌کنند و شرایط فرهنگی موجود هم مانع از آن است که زن کار کشاورزی برای دیگران انجام دهد. کاملاً منطقی است که طبقات بالا بدلیل بهره مندی از وسیله تولیدی، ساعات بیش‌تری از روز را صرف کارهای مربوط به کشاورزی می‌کرده‌اند.

به منظور بررسی میزان شرکت در دوره‌های آموزشی در بین طبقات مختلف اجتماعی نیز از آزمون کروسکال‌والیس استفاده شد. بنا به نتایج آزمون که در جدول ۱ قید شده است، پایگاه‌های طبقاتی مختلف از نظر شرکت در دوره‌های آموزشی اختلاف معنادار در سطح ۰/۰۱ داشتند. بنا به نتایج آزمون مشاهده شد که گروهی که به میزان بیش‌تری در دوره‌های آموزشی شرکت داشته‌اند میانگین رتبه‌ای بالاتری نیز داشتند، به عبارت دیگر پایگاه طبقاتی زنانی که در دوره‌های آموزشی بیش‌تری شرکت کرده بودند، بالاتر بود. و گروهی که در هیچ دوره آموزشی شرکت نداشت، میانگین رتبه‌ای پایین‌تر از بقیه و در نتیجه پایگاه طبقاتی پایین‌تری نیز داشته است. دلیل این امر بنا به در اختیار داشتن وسایل تولیدی توسط طبقات بالاتر و نیازی است که به استفاده از توان تولیدی بیش‌تر احساس می‌کنند و به دنبال آن تمایل دارند در برنامه‌هایی که منجر به تولید بیش‌تر می‌شود حضور داشته باشند و در نهایت مشارکت آن‌ها در دوره‌های آموزشی بالا می‌رود.

به منظور مقایسه میانگین رتبه‌ای سطوح دارایی زنان در طبقات مختلف، بر اساس نتایج آزمون کروسکال‌والیس، بین طبقات مختلف از نظر میزان دارایی‌های زن تفاوت معناداری در سطح احتمال ۰/۰۱ وجود داشته است. بنا به نتایج این آزمون که در جدول ۱ قید شده است، میانگین رتبه‌ای زنانی که دارایی آن‌ها زیاد بوده است، نسبت به زنانی که دارایی متوسطی داشته‌اند و آن‌هایی که هیچ دارایی نداشته‌اند، بالاتر بوده است. یعنی زنانی که از سطح دارایی بیش‌تری بهره مند بوده‌اند، پایگاه طبقه‌ای بالاتری نیز داشته و زنانی که سطح درآمد متوسطی داشته‌اند نیز پایگاه طبقه‌ای بالاتری نسبت به زنان بدون دارایی داشته‌اند.



آزمون همبستگی اسپیرمن همبستگی معنادار بین سن همسر/ سرپرست و پایگاه طبقاتی زن را در سطح احتمال ۰/۰۱ تأیید کرد. مقدار این ضریب ۰/۱۹- است که نشان‌دهنده رابطه منفی بین سن همسر/ سرپرست و پایگاه طبقه‌ای زن است (جدول ۲). به عبارت دیگر، با افزایش سن همسر/ سرپرست، پایگاه طبقاتی زن کم‌تر می‌شود. دلیل می‌تواند این باشد که افراد مسن به دلیل از کار افتادگی قادر نیستند به تنهایی از پس مخارج زندگی برآیند و برای گذران زندگی خود وابسته به دست‌گیری نهادها و خویشاوندان می‌شوند. پایگاه طبقاتی زن تا حدودی متأثر از پایگاه طبقاتی خانوار است و با بهبود یا نزول پایگاه خانواده، پایگاه طبقاتی زن نیز دستخوش تغییراتی می‌شود.

جدول ۱: آزمون کروسکال‌والیس برای مقایسه میانگین رتبه‌ای متغیرهای مستقل پژوهش با متغیر وابسته پایگاه طبقاتی زن

متغیر مستقل	سطوح متغیر	میانگین رتبه‌ای	درجه آزادی	مجذور خی دو	Sig.
محل سکونت والدین زن	در روستایی غیر از محل سکونت زن در شهر	۱۰۲/۴۵	۲	۱۵/۱۴۴	۰/۰۰۱
	در روستای محل سکونت زن	۸۱/۰۵			
	در روستای محل سکونت زن هسته‌ای	۷۳/۷۰			
نوع خانواده	زن و شوهری با اضافات پدری توسعه یافته از هم گسیخته	۱۶۴/۸۳	۳	۵/۹۵	۰/۱۱
	زن و شوهری با اضافات پدری توسعه یافته	۱۳۴/۴۵			
	زن و شوهری با اضافات پدری توسعه یافته	۱۴۸/۶۵			
	زن و شوهری با اضافات پدری توسعه یافته	۱۷۷/۴۷			
میزان مشارکت اجتماعی	خیلی زیاد	۱۹۸/۳۹	۴	۱۱/۳۳۵	۰/۰۲۳
	زیاد	۱۶۱/۶۵			
	متوسط	۱۵۳/۲۶			
	کم	۱۳۷/۱۲			
	خیلی کم	۱۲۹/۴۸			
قدرت تصمیم‌گیری	خیلی زیاد	۲۰۲/۱۳	۴	۲۵/۳۵۵	۰/۰۰۰۱
	زیاد	۱۳۷/۰۷			
	متوسط	۱۴۳/۹۵			
	کم	۱۱۰/۲۳			
	خیلی کم	۲۴/۵۰			

متغیر مستقل	سطوح متغیر	میانگین رتبه‌ای	درجه آزادی	مجذور خی دو	Sig.
استقلال زن	خیلی زیاد	۱۷۸	۴	۱۷/۴۹۳	۰/۰۰۲
	زیاد	۱۷۶/۱۹			
	متوسط	۱۷۴			
	کم	۱۳۶/۷۸			
	خیلی کم	۱۱۹/۴۸			
مشارکت در فعالیت‌های زراعی	خیلی زیاد	۲۱۵/۵۸	۴	۱۹/۶۶۱	۰/۰۰۱
	زیاد	۱۹۲			
	متوسط	۱۶۵/۱۷			
	کم	۱۵۴/۱۰			
	خیلی کم	۱۲۳/۶۷			
مشارکت در فعالیت‌های دامی	خیلی زیاد	۱۸۴/۷۴	۴	۲۷/۳۰۷	۰/۰۰۰۱
	زیاد	۱۷۷			
	متوسط	۱۷۱/۸۳			
	کم	۱۴۲/۰۱			
	خیلی کم	۱۱۸/۶۵			
ساعت کار کشاورزی	زیاد	۱۸۸/۴۴	۲	۷/۸۸۰	۰/۰۱۹
	متوسط	۱۶۸/۹۷			
	کم	۱۴۵/۹۶			
شرکت در دوره‌های آموزشی	بیشتر از ۲ دوره	۲۱۷	۲	۱۷/۵۵۵	۰/۰۰۰۱
	۱ تا ۲ دوره	۱۸۷/۳۶			
	هیچ	۱۵۰/۰۵			
دارایی زن	زیاد	۲۹۲/۸۹	۲	۵۴/۳۲۱	۰/۰۰۰۱
	متوسط	۲۳۲/۶۳			
	هیچ	۱۵۱/۹۳			

آزمون همبستگی اسپیرمن همبستگی معنادار بین سن همسر/ سرپرست و پایگاه طبقاتی زن را در سطح احتمال ۰/۰۱ تأیید کرد. مقدار این ضریب ۰/۱۹- است که نشان‌دهنده رابطه منفی بین سن همسر/ سرپرست و پایگاه طبقه‌ای زن است (جدول ۲). به عبارت دیگر، با افزایش سن همسر/ سرپرست، پایگاه طبقاتی زن کم‌تر می‌شود. توجیه می‌تواند این‌گونه باشد که افراد مسن به دلیل از کار افتادگی قادر نیستند به تنهایی از پس مخارج زندگی برآیند و برای گذران زندگی خود وابسته به دست‌گیری نهادها و خویشاوندان می‌شوند. پایگاه طبقاتی زن تا حدودی



متأثر از پایگاه طبقاتی خانوار است و با بهبود یا نزول پایگاه خانواده، پایگاه طبقاتی زن نیز دستخوش تغییراتی می‌شود.

به منظور بررسی رابطه بین تعداد افراد ساکن در شهر خانوار و پایگاه طبقاتی زن از آزمون همبستگی اسپیرمن استفاده شده است (جدول ۲). نتایج این آزمون مؤید همبستگی منفی بین تعداد افراد ساکن در شهر خانوار و پایگاه طبقاتی زن بود. نتایج بیان کننده این است که هر چه پایگاه طبقاتی بهتر باشد تعداد افراد ساکن در شهر آن خانوار، کم‌تر است. دلیل این امر می‌تواند این باشد که طبقات بالا به دلیل وضعیت اقتصادی بهتری که دارند کم‌تر در صد هستند تا در شهر کار کنند و ساکن شوند، اما طبقات پایین‌تر که وضعیت اقتصادی نامساعدتری دارند، افراد خانواده‌شان متمایل به مهاجرت و خروج از وضعیت نامساعد فعلی و به دنبال آن، کار در شهر و متعاقباً سکونت در آنجا هستند.

بر اساس نتایج آزمون همبستگی اسپیرمن، همبستگی مثبت بین تعداد افراد شاغل خانوار و پایگاه طبقاتی زن در سطح معناداری ۰/۰۱ با ضریب همبستگی ۰/۳۱۴ وجود داشت. بر این اساس، در پایگاه‌های طبقاتی بالاتر تعداد افراد شاغل بیش‌تری مشاهده شد. مسلماً هرچه تعداد افراد شاغل یک خانوار بیش‌تر باشد، درآمد بیش‌تری نصیب آن خانوار می‌شود و در وضعیت طبقاتی بهتری قرار می‌گیرد.

به منظور بررسی همبستگی بین ساعات کار صنعتی زنان در روز و پایگاه‌های طبقاتی مختلف از آزمون ضریب همبستگی اسپیرمن استفاده شد (جدول ۲). بر اساس نتایج این آزمون، بین پایگاه‌های طبقاتی مختلف و ساعات کار صنعتی در روز، همبستگی معناداری در سطح احتمال ۰/۰۱ وجود داشته است. بدین معنا که هرچه ساعات کار صنعتی زن در روز بیش‌تر بوده، پایگاه طبقاتی بالاتری نیز داشته است. دلیل آن، می‌تواند این باشد که زنان فعال در بخش صنعتی، تولیدکنندگانی هستند که در قبال پرداختن به کار صنعتی، کسب درآمد کرده و از مزایای اقتصادی آن بهره‌مند شده‌اند و بدین صورت پایگاه آن‌ها ارتقاء یافته است.

به منظور بررسی همبستگی بین ساعات کار صنعتی زنان در روز و پایگاه‌های طبقاتی مختلف از آزمون ضریب همبستگی اسپیرمن استفاده شد. بین پایگاه‌های طبقاتی مختلف و ساعات کار خدماتی در روز همبستگی معناداری در سطح احتمال ۰/۰۱ وجود داشته است (جدول ۲). به بیان دیگر، هرچه ساعت کار خدماتی زن روستایی بیش‌تر بوده، زن از پایگاه

بالاتری بهره مند بوده است. زن روستایی در قبال ساعات کار خدماتی درآمد کسب می‌کند، یعنی ساعات کار خدماتی زن، ارتباط با درآمد زن روستایی داشته و بدین وسیله با افزایش ساعات کار، پایگاه او نیز ارتقاء می‌یابد.

ضریب همبستگی اسپیرمن رابطه معنا داری بین تحصیلات زن و پایگاه طبقاتی را نشان نداد. این یافته با نتایج پژوهش سروش مهر و همکاران (۲۰۰۹) در استان همدان و زارع نژاد و منتظر حجت (۲۰۰۵) مطابقتی ندارد. سروش مهر و همکاران اذعان داشتند هر چه تحصیلات زن بیش تر شود جایگاه او نیز بهبود می‌یابد. زارع نژاد و منتظر حجت نیز در یافته‌های پژوهش خود بیان کردند که تحصیلات زن مهم‌ترین عامل در ارتقاء جایگاه او است. معنادار نشدن ارتباط بین تحصیلات زن و پایگاه طبقاتی او می‌تواند ناشی از این باشد که اکثریت زنان نمونه بی‌سواد بودند. در مجموع سطح سواد زنان مورد مطالعه پایین بود به گونه‌ای که قادر نبوده به عنوان یک متغیر تأثیرگذار در این مطالعه باشد.

بین تحصیلات همسر/ سرپرست و پایگاه طبقاتی زن رابطه معنا داری در سطح احتمال ۰/۰۵ وجود داشته (جدول ۲). هر چند ضریب این همبستگی بسیار پایین است، اما رابطه مثبت بین تحصیلات همسر و پایگاه طبقه‌ای زن را تأیید می‌کند. این یافته با نتایج سروش مهر و همکاران (۲۰۰۹) مطابقت دارد. بر اساس یافته‌های نامبردگان، با افزایش تحصیلات همسر زن، جایگاه زن بهبود می‌یابد.

بنا به نتایج آزمون همبستگی اسپیرمن، ارتباط مستقیم و قوی بین درآمد و پایگاه زن در سطح ۰/۰۱ و با ضریب همبستگی ۰/۸۳ وجود داشته است (جدول ۲). این نتیجه بیان کننده این مطلب است که هر چه زن پایگاه طبقه‌ای بهتری داشته باشد، درآمد او هم بیش تر است. نتایج حاضر با یافته‌های سروش مهر و همکاران (۲۰۰۹) مطابقت دارد. نامبردگان اذعان داشتند که هر چه مشارکت اقتصادی زن بیش تر باشد پایگاه او به سوی بهبودی می‌رود. همچنین این یافته تأییدی است بر مطالعه چوما و مولینوکس^۲ (۲۰۰۹) که افزایش مشارکت اقتصادی را عاملی در بهبود جایگاه زن می‌دانستند.

-
1. Zeranezhad & Montazerhojat
 2. Chuma & Molyneux



جدول ۲: نتایج آزمون همبستگی اسپیرمن بین متغیرهای چارچوب نظری و پایگاه طبقاتی زن

سطح معناداری	ضریب همبستگی	پایگاه
۰/۰۱	-۰/۱۹	سن همسر
۰/۰۳۸	-۰/۱۱۶	تعداد افراد ساکن در شهر
۰/۰۰۰۱	۰/۳۱۴	تعداد شاغلان خانوار
۰/۰۰۰۱	۰/۳۰۲	ساعات کار صنعتی زن در روز
۰/۰۰۰۱	۰/۳۸	ساعات کار خدماتی زنان در روز
۰/۰۲۸	۰/۱۲۶	تحصیلات همسر/سرپرست
۰/۰۰۰۱	۰/۸۳۵	درآمد زن

زنان از نظر وضعیت تأهل به دو گروه مجرد و متأهل تقسیم‌بندی شده بودند. به منظور بررسی تأثیر وضعیت تأهل بر پایگاه طبقاتی زن، به دلیل دو سطحی بودن متغیر مستقل و اسمی بودن متغیر وابسته از آزمون آماری یومن ویتنی استفاده شد. نتایج آزمون، اختلاف معناداری را در سطح ۰/۰۱ بین آزمودنی‌ها نشان داد. نتایج گویای این است که زنان متأهل با میانگین رتبه‌ای ۲۰۵/۹۸ نسبت به زنان مجرد با میانگین رتبه‌ای ۱۵۳/۶۷ پایگاه طبقاتی بالاتری داشتند. بنا به مسائل فرهنگی که در روستا وجود دارد، تأهل به فرد شخصیت اجتماعی می‌بخشد و ازدواج می‌تواند پایگاه طبقاتی فرد را بهبود ببخشد.

بین سایر متغیرهای مستقل ذکر شده در چارچوب نظری با متغیر وابسته پایگاه طبقاتی زنان روستایی، رابطه معناداری به دست نیامد.

آزمون تحلیل تشخیصی

در این پژوهش به منظور شناسایی سازه‌های تفکیک کننده طبقات مختلف از آزمون تحلیل تشخیصی^۱ گام به گام استفاده شده است. تحلیل تشخیصی از جمله روش‌های تفکیکی است که تلاش می‌کند تا با بهره‌گیری از برخی متغیرهای مستقل، افراد گروه‌ها را که داده‌های آن‌ها به صورت اسمی یا ترتیبی است به بهترین وجه از هم تفکیک کند و نهایتاً متغیرهایی را مشخص کند که به طور مناسب گروه‌ها را از هم تفکیک می‌کنند. در روش گام به گام، در هر

1. Discriminant Analysis

گام یک متغیر مستقل بر اساس توان تشخیص وارد تابع می شود. در گام اول بهترین متغیر وارد تحلیل می شود. در گام دوم مناسب ترین متغیر که در ترکیب با متغیر اول به بهترین وجه توان تشخیص تابع را افزایش دهد انتخاب و وارد تحلیل می شود و متغیرهای بعدی نیز به همین شیوه انتخاب می شوند. در تحلیل تشخیصی انتخاب متغیرها برای ورود به تحلیل بر اساس حداقل مقدار لامبدای ویلکز انجام می شود. این آماره بیان کننده مجموع مجذورات درون گروهی به کل مجذورات است. مقدار F نیز آماره دیگری برای تفسیر توان تشخیص متغیرهای مستقل است. هر متغیری که دارای مقدار F بیش تری باشد توان تشخیص بالاتری خواهد داشت. تحلیل تشخیصی چند گانه^۱ زمانی روش مناسبی به حساب می آید که در آن متغیر گروه بندی در دو یا چند گروه طبقه بندی شده باشد و محقق بخواهد ارتباط آن را با تعدادی متغیر مستقل بررسی کند که به صورت کمی هستند. در پژوهش حاضر متغیر وابسته (پایگاه طبقاتی زن) یک متغیر کیفی در پنج طبقه مختلف است و متغیرهای مستقل وارد شده از نوع کمی هستند. در این تحلیل هفت متغیر مشارکت در فعالیتهای دامی، درآمد زن، شرکت در دوره های آموزشی، دارایی زن، سن همسر/سرپرست خانوار، زمان کار روزانه زن و مشارکت در فعالیتهای زراعی به ترتیب یکی پس از دیگری وارد معادله تحلیل تشخیصی شده اند. جدول ۳ مبین متغیرهایی که در مراحل مختلف وارد معادله شده اند. همچنین مقدار لامبدای ویلکز، مقدار F و همچنین سطح معناداری متغیرها، در جدول ارائه شده است.

جدول ۳: متغیرهای وارد شده بر اساس کمترین مقدار لامبدای ویلکز برای بیان سطح معناداری

گام	لامبدای ویلکز	مقدار آماری F	درجه آزادی	درجه آزادی	سطح معناداری
			۱	۲	
- مشارکت در فعالیتهای دامی	۰/۶۴	۲۷/۲۷	۱	۴	۰/۰۰۰۱
- درآمد زن	۰/۴۱	۲۷/۰۰	۲	۴	۰/۰۰۰۱
- شرکت در دوره های آموزشی	۰/۳۳	۲۲/۴۸	۳	۴	۰/۰۰۰۱
- دارایی زن	۰/۲۹	۱۸/۲۰	۴	۴	۰/۰۰۰۱
- سن همسر/سرپرست خانوار	۰/۲۷	۱۵/۵۹	۵	۴	۰/۰۰۰۱
- زمان کار روزانه زن	۰/۲۵	۱۳/۷۵	۶	۴	۰/۰۰۰۱
- مشارکت در فعالیتهای زراعی	۰/۲۳	۱۲/۴۵	۷	۴	۰/۰۰۰۱

1. Multiple Discriminant Analysis



جدول ۴ درصد واریانس را نشان می‌دهد که توسط هر تابع تشخیص برآورد می‌شود و گویای آن است. با مشاهده جدول ۴ و ستون معناداری ملاحظه شد که تابع تشخیص ارائه شده معنا دار است. مجذور مقادیر همبستگی متعارفی، درصد واریانس متغیر گروه‌بندی را نشان می‌دهد که توسط این مدل که در آن هفت متغیر مستقل وارد شده تبیین شده است. در این پژوهش در تابع اول، ۵۱/۸٪ از واریانس متغیر گروه‌بندی، در تابع دوم، ۴۰/۹٪، در تابع سوم ۱۲/۲۵٪ و در تابع چهارم ۴۲/۰۲٪ از واریانس متغیر گروه‌بندی توسط این مدل که در آن ۷ متغیر مستقل وارد شده تبیین شده است.

جدول ۴: مقادیر ویژه و لامبدای ویلکز تابع تشخیص

مقادیر ویژه			
مقدار ویژه	درصد واریانس	درصد تجمعی	همبستگی کانونی
۱/۱۳۲ ^a	۵۶/۲	۵۶/۲	۰/۷۲۹
۰/۶۹۶ ^a	۳۴/۵	۹۰/۷	۰/۶۴۱
۰/۱۴۳ ^a	۷/۱	۹۷/۸	۰/۳۵۴
۰/۰۴۴ ^a	۲/۲	۱۰۰	۰/۲۰۵

لامبدای ویلکز			
لامبدای ویلکز	مجذور خی (λ ²)	درجه آزادی	سطح معناداری
۰/۲۳۲	۲۸۸/۰۸	۲۸	۰/۰۰۰۱
۰/۴۹۴	۱۳۸/۹۱	۱۸	۰/۰۰۰۱
۰/۸۳۸	۳۴/۸۴	۱۰	۰/۰۰۰۱
۰/۹۵۸	۸/۴۷	۴	۰/۰۰۰۱

جدول ۵ که مربوط به مرکز ثقل گروه‌هاست، بیان‌کننده میانگین‌های درون گروهی برای هر یک از سطوح متغیر وابسته یعنی طبقات وابستگان، کارگران، سهم‌بران، چندپایگاهی‌ها و تولیدکنندگان مستقل است. این مقادیر در واقع میانگین مقادیر استاندارد شده هر یک از گروه‌هاست.

جدول ۵: مرکز ثقل گروه‌ها

طبقات	۱	۲	۳	۴
وابستگان	-۱/۹۴۴	-۰/۷۹۹	-۰/۹۸۱	۰/۲۴۱
کارگران بی‌مزد خانوادگی	-۰/۸۰۰	-۰/۰۸۳	۰/۳۴۰	-۰/۰۲۱
سهم‌بران	۰/۴۶۷	۰/۹۹۳	-۰/۲۴۹	-۰/۱۳۵
چندپایگاهی‌ها	۱/۵۱۲	۰/۴۵۲	۰/۱۸۸	۰/۶۲۶
تولیدکنندگان مستقل	۱/۴۵۵	-۱/۴۸۰	-۰/۰۷۸	-۰/۱۳۰

اطلاعات ارائه شده در جدول ۶ حاکی از آن است که هفت متغیر «مشارکت در فعالیت‌های دامی»، «درآمد زن»، «شرکت در دوره‌های آموزشی»، «دارایی زن»، «سن همسر/سرپرست»، «مدت زمان کار روزانه زن» و «مشارکت در فعالیت‌های زراعی» توانسته‌اند با احتمال ۵۹ درصد طبقات مختلف اجتماعی را به درستی از هم تفکیک کنند. با توجه به اینکه در علوم اجتماعی تعداد عوامل مؤثر در یک پدیده بسیار زیاد و تشخیص همه این عوامل عملاً غیرممکن است، می‌توان گفت آنالیز تشخیصی انجام شده برای جامعه مورد نظر برای سنجش پایگاه طبقاتی، مقبول است.

جدول ۶: نتایج طبقه‌بندی

پایگاه	پیش‌بینی عضویت در طبقه				
	وابستگان	کارگران بی‌مزد خانوادگی	سهم‌بران	چندپایگاهی‌ها	تولیدکننده مستقل
وابستگان	۲۱	۵	۰	۰	۲۶
کارگران بی‌مزد خانوادگی	۲۹	۶۳	۱۹	۱۰	۱۲۲
سهم‌بران	۲	۱۰	۴۳	۱۲	۷۰
چندپایگاهی‌ها	۰	۰	۴	۱۲	۱۹
تولیدکنندگان مستقل	۰	۴	۲	۷	۳۴
	درصد پیش‌بینی عضویت در طبقه				
وابستگان	۸۰/۶۸	۱۹/۲	۰	۰	۰
کارگران بی‌مزد خانوادگی	۲۳/۸	۵۱/۶	۱۵/۶	۸/۲	۰/۸
سهم‌بران	۲/۹	۱۴/۳	۶۱/۴	۱۷/۱	۴/۳
چندپایگاهی‌ها	۰	۰	۲۱/۱	۶۳/۲	۱۵/۸
تولیدکنندگان مستقل	۰	۱۱/۸	۵/۹	۲۰/۶	۶۱/۸

۵۹ درصد از طبقات اصلی به‌طور صحیح طبقه‌بندی شده است.



بحث و نتیجه‌گیری

از زنان روستایی به‌عنوان عناصر فعال روستا، در جهان نام برده شده است، آمار و ارقام بالای مشارکت زنان در فعالیت‌های تولیدی، گواهی است بر این مطلب. هر جا سخن از فعالیت تولیدی بوده، نام زن روستایی نیز به‌دنبال آن آمده است. شکی نیست که بدون حضور زنان و خصوصاً زنان روستایی در عرصه فعالیت‌های تولیدی، پایه‌های تولید متزلزل شده و خانوار روستایی قادر نیست همانند گذشته به چرخه تولیدی خود ادامه دهد. زنان را می‌توان، اهرم اقتصاد روستا نامید. آن‌ها، اغلب بدون هیچ خواسته‌ای سخت کار می‌کنند در حالیکه، یا درآمدی نصیب آن‌ها نمی‌شود، یا اگر درآمدی هم کسب کنند، در اختیار خانوار آن‌ها قرار می‌دهند. این قشر زحمت‌کش و آسیب‌پذیر روستایی، از ابتدای پیدایش بشر تاکنون، همواره سخت کوشیده و مشقت زندگی را به دوش کشیده‌اند، بدون آنکه به نیازهای آن‌ها بها داده شود یا دردی از دردهای آن‌ها تسکین یابد.

هر چند اخیراً، بحث‌های متعددی همچون «کنفرانس‌های بین‌المللی زنان»، «دهه زنان» و «سال زن» مطرح شده است، اما با وجود این، هنوز شاهد زندگی مشقت‌بار زنان روستایی و بهره‌مندی اندک آن‌ها از برنامه‌های توسعه هستیم. اما زمان آن رسیده که به زنان نیز همچون مردان، نه تنها در عرصه تولید، بلکه در تمام عرصه‌ها، توجه لازم مبذول شود و بسترهای لازم برای بهره‌مندی آن‌ها از برنامه‌ها تدارک دیده شود. یکی از این زمینه‌ها توجه به امر تفاوت‌هاست. زنان روستایی ما، در بخش کشاورزی، صنایع روستایی و خدمات از تولیدکنندگان اصلی هستند و نقش و اهمیت آن‌ها در ابعاد مختلف روستا انکارناپذیر است. وضعیت نه چندان مطلوب زنان روستایی در ایران، زائیده فقدان شناخت کافی از زن و جایگاه او در جامعه است.

زنان مسلماً جمعیت همگنی نبوده و با هم متفاوت هستند. چشم‌پوشی از تفاوت‌ها سبب نادیده انگاشتن عده‌ای از مخاطبان برنامه‌ها شده است، به‌طوری‌که تنها آن دسته از زنان که شرایط موجود متناسب با وضعیت آن‌ها است، از برنامه‌ها بهره می‌گیرند. اریب مذکور منفعت عده‌ای را در قبال نادیده انگاشتن عده دیگر در پی دارد. لذا ضروری است در تمامی برنامه‌ریزی‌ها تفاوت میان مخاطبان به درستی شناسایی و سازماندهی شود. به‌طوری‌که شرایط عادلانه‌ای به‌منظور بهره‌مندی تمام مخاطبان از برنامه‌ها ایجاد شود. اهم تلاش این پژوهش،

شناخت سازه‌هایی بود که تفاوت‌ها را رقم می‌زد و پایگاه زن را در میان طبقات مختلف تعیین می‌کرد.

نتایج پژوهش حاضر مهر تأییدی است بر اینکه هنوز زنان روستایی جایگاه مناسبی ندارند. به طوری که طبق نتایج توصیفی ملاحظه شد «زنان کارگر بی‌مزد خانوادگی» بیش‌ترین فراوانی را در میان طبقات پنج‌گانه به خود اختصاص داده بودند و این بیان‌کننده فقدان توجه شایسته به زن روستایی و جایگاه او بوده است. وضعیت نامساعد زنان در ابعاد اقتصادی، اجتماعی، آموزشی و تولیدی زائیده عوامل مختلفی است که همواره در جوامع روستایی ریشه دوانده است. این مطلب نشان می‌دهد تلاش شایسته‌ای برای بهبود وضعیت زنان انجام نشده است و یا اگر اقدامی شده، مؤثر نبوده است. زن روستایی آنجا که سخن از فعالیت تولیدی است بیش‌ترین نقش را داشته است و در جایی که بحث از آموزش، درآمد و حضور در اجتماع و استقلال و تصمیم‌گیری است در حاشیه قرار گرفته است. چنین نتایجی نشان‌دهنده فقدان توجه و اهمیت به زن در جوامع روستایی است، چه برسد به توجه به تفاوت‌های موجود میان زنان روستایی. در عین حال یافته‌ها تأکیدی بودند بر اینکه زنان عضو طبقات اجتماعی مختلف از نظر سازه‌هایی همچون «مشارکت در فعالیت‌های دامی»، «مشارکت در فعالیت‌های زراعی»، «مدت زمان کار روزانه زن در هر کدام از بخش‌های اقتصادی»، «درآمد زن»، «دارایی زن»، «میزان شرکت زن در دوره‌های آموزشی»، «سطح تحصیلات همسر/سرپرست»، «سن همسر/سرپرست»، «تعداد نفرات ساکن در شهر خانوار»، «تعداد نفرات شاغل خانوار»، «مشارکت اجتماعی زن»، «قدرت تصمیم‌گیری زن»، «استقلال زن» و «وضعیت تأهل» با هم تفاوت داشتند. در هر حال، لزوم توجه به زن و نقش مهم او در امر توسعه بر کسی پوشیده نیست و اهمیت توجه به امر تفاوت‌ها و برنامه‌ریزی‌های اصولی بر مبنای آن تفاوت‌ها، انکارپذیر نیست. اهم تلاش این پژوهش، شناخت سازه‌هایی بود (این سازه‌ها در قالب چارچوب نظری پژوهش ارائه شد) که تفاوت‌ها را رقم می‌زد و پایگاه زن را در بین طبقات مختلف تعیین می‌کرد. شناخت سازه‌های مذکور گامی است در جهت شناخت تفاوت‌های میان زنان و آگاهی از تفاوت‌ها، سندی است برای برنامه‌ریزی‌های اصولی و وارد کردن متغیرهای مناسب آموزشی برای ارتقاء جایگاه زنان.

نتایج حاصل از کاربرد تحلیل تشخیصی گام به گام نشان می‌دهد که هفت متغیر مشارکت



در فعالیتهای دامی، درآمد زن، شرکت در دورههای آموزشی، دارایی زن، سن همسر/سرپرست، مشارکت در فعالیتهای زراعی و مدت زمان کار روزانه زن بیشترین اهمیت را در تفکیک پایگاه طبقاتی زنان روستایی داشته اند. بر اساس یافتههای این مطالعه، پیشنهادهاى زیر ارائه می شود:

با توجه به مشارکت اندک زنان در کلاسهای آموزشی و نیز تأثیر مثبت شرکت در دورههای آموزشی بر پایگاه طبقاتی زنان پیشنهاد می شود دورههای آموزشی متنوعی متناسب با نیاز زنان روستایی تدارک دیده شود تا انگیزه لازم برای شرکت در این دورهها در میان زنان طبقات مختلف ایجاد شود.

نظر به اینکه درآمد زنان روستایی بسیار پایین بود و با توجه به اینکه بین درآمد زن و پایگاه طبقاتی او رابطه بسیار قوی وجود داشت، لذا پیشنهاد مؤکد در این پژوهش این است که فرصتهای کسب درآمد در روستا برای زنان روستایی ایجاد شده و توسعه یابد. احداث و راهاندازی صنایع روستایی که در کنار فعالیتهای زراعی روستاییان بتواند در فصل بیکاری از نیروی کار زنان روستایی استفاده کند و به افزایش درآمد آنها نیز کمک کند یکی از گزیدارهای موجود می تواند باشد.

با توجه به اینکه زنان در پایگاههای طبقاتی مختلفی مشغول به فعالیت هستند. لذا مسئله مشارکت آنها در توسعه روستایی به طور کلی و توسعه کشاورزی به طور خاص، اهمیت خاصی دارد و باید مورد توجه ویژه دست اندرکاران امور توسعه روستایی قرار گیرد و با در نظر گرفتن شرایط طبقات مختلف، برنامههای مناسبی تدارک دیده شود.

از آنجایی که طبقه وابستگان، در طی روز ساعات فراغت زیادی داشته و با این حال به تولید ارزش اضافه اقدام نمی کنند، پیشنهاد می شود به افراد این طبقه برای ایجاد گزیدارهای کسب درآمد و تولید ارزش اضافی توجه بیشتری مبذول شود. در این زمینه به همکاری نهادهای کمک کننده همچون کمیته امداد (که به استطاعت عدهای از زنان این طبقه اقدام می کند) یا اداره تعاون روستایی (که همه زنان روستایی را در بر می گیرد) و بخشهای آموزشی همچون ترویج و آموزش کشاورزی می توان اشاره کرد. بدین صورت که کمیته امداد/ اداره تعاون با فراهم کردن وسایل تولیدی برای این گروه، شرایط تولید را فراهم کرده و ترویج نیز با آموزشهای مرتبط و متناسب و تشکیل تعاونیهای تولید، علاوه بر تقویت حس مشارکت،

تولید را نیز تداوم داده و بدین ترتیب پایگاه زنان این گروه را ارتقاء بخشید. در مجموع پایگاه طبقاتی زنان روستایی مورد مطالعه پایین بود و این مطلب بیان کننده جایگاه ضعیف زنان در روستاست. مطلب مذکور تأکیدی است بر لزوم توجه مسئولان و برنامه‌ریزان روستایی به مسائل زنان روستایی. بدین صورت که دست‌اندرکاران مسائل توسعه روستایی با گذاشتن ابزار و وسایل تولیدی و اعتبارات در اختیار زنان به بهبود جایگاه آن‌ها کمک کنند. بنا به نتایج پژوهش، زنانی که ابزار تولیدی در اختیار داشته‌اند، حائز پایگاه طبقاتی بالاتری نیز بوده‌اند. از طریق ایجاد خودباوری در میان زنان روستایی و تشویق آن‌ها به حضور در فعالیت‌های جمعی روستا نیز امکان ارتقاء سطح طبقه اجتماعی زنان وجود دارد که این امر از طریق فرهنگ‌سازی در مناطق روستایی امکان‌پذیر خواهد بود.

با توجه به نتایج تحلیل تشخیصی و توان تفکیک طبقات، ۷ متغیر مشارکت در فعالیت‌های دامی، درآمد زن، شرکت در دوره‌های آموزشی، دارایی زن، سن همسر/سرپرست، مشارکت در فعالیت‌های زراعی و مدت زمان کار روزانه زن پیشنهاد می‌شود در مطالعات بعدی، محققان از عامل‌های ذکر شده نیز به‌عنوان شاخص‌هایی برای تفکیک طبقات از یکدیگر استفاده کرده و عامل‌های جدیدی را به‌منظور تفکیک طبقات از همدیگر شناسایی و معرفی کنند.



منابع

- Azahari, D. (2008). Indonesian rural women: The role in the agricultural development. *Analisis Pertanian*, 6(1), 1-10.
- Azkiya, M. (1999). *Rural sociology and rural underdevelopment in Iran*. Tehran, Etelaat Pub. (In Farsi).
- Chuma, J., & Molyneux, C. (2009). Estimating inequality in ownership of insecticide treated nets: Does the choice of socio-economic status measure matter?. *Health Policy and Planning*, 24(2), 83-93. Retrieved November 23 2010, (from <http://heapol.oxfordjournals.org/content/24/2/83.full.pdf+html>).
- Cirino, P.T., Chin, C., Sevcik, R., Wolf, M., Lovett, M., & Morris, R. (2011). *Measuring socioeconomic status: Reliability and preliminary validity for different approaches*. SAGE (Pub.). Retrieved January 21 2011, (from <http://asm.sagepub.com/content/9/2/145>).
- Damisa, M.A., & Yohanna, M. (2007). Role of rural women in farm management decision making process: Ordered probit analysis. *World Journal of Agricultural Sciences*, 3(4), 543-546.
- Duncan, G.J., & Magnuson, K. (2001). *Off with hollingshead: Socioeconomic resources, parenting, and child development*. Northwestern University.
- European Communities. (2000). *Women active in rural development - Assuring the future of rural Europe*. Luxembourg: Office for Official Publications of the European Communities. 28 pp.
- Greb, A.J. (1994). *Social inequality: Perspective of classic and contemporary theoreticians*. Translated by: M. Siyahpush & A.R. Ghaznavi. Tehran, Moaser (Pub.). (In Farsi).
- Hollinshead, A.B. (1975). Four factor index of social status. Unpublished manuscript, Yale University, New Haven, CT. USA.
- Hoseinian, Sh. & Fahimi, A. (2009). Factors affecting social status of police: The case of Ardebil province. *Traffic Management Quarterly Journal*, 4(13), Retrieved November 25 2009, from www.SID.ir (In Farsi).
- Jumali, K. (2009). The role of rural women in agriculture and its allied fields: A case study of Pakistan". *European Journal of Social Sciences*, 7(3), 71-77.
- Kamali, A. (2000). *Introduction to sociology of social inequality*. Tehran, SAMT (Pub.). (In Farsi).
- Kit Wah Man, E. (1997). The social status of women in China. *Word & World*, 17(2), 168-174.
- Lahsaiezadeh, A. (1995). Sociological enquiry of women's role in Iran agriculture. *Journal of Agricultural Economics & Development*, Special Issue, 64-80. (In Farsi).
- Lahsaiezadeh, A. (1997). Rural women's social stratification in Iran.. *Journal of Agricultural Economics & Development*, (3), proceeding of women, participation, and agriculture conference. 31-45. (In Farsi).
- Lahsaiezadeh, A. (2001). Inequality and social stratification in Iran. *Journal of Shiraz University Social Sciences*, (32), 3-24. (In Farsi).

- Ribas, J. R., Moura, M.L.S., Soares, I. D., Gomes, A.A.D., & Bornstein, M.H. (2003). Socioeconomic status in Brazilian psychological research: Validity, measurement, and application. *Estudos de Psicologia*, 8(3), 375-383. Retrieved November 5 2010, from (<http://www.scielo.br/pdf/epsic/v8n3/19959.pdf>)
- Sarookhani, B. (2005). Woman, power and family: Women position in family power pyramid. *Women's Research*. 3(2), 29-50. (In Farsi).
- Safari Shali, R. (2008). Socio-economic factors affecting rural womens' participation in family affairs, *Women's Research*. 6(1), 137-159. (In Farsi).
- Samadi, M. (2006). The concept of social stratify, *Shargh*, (801), P.12. (In Farsi)
- Shaditalab, Zh.* (2002). *Development and womens challenges*, Sepehreh Ejtemaee, (2), Tehran, Ghtreh Pub. (In Farsi).
- Sorooshmehr, H., Refiee, H., & Shabanalifami, H. (2009). Women's socio-economic position and its factors affecting: The case study of Hamedan province. *Electronic Journal of Rural Researches*, (1), Retrieved April 30 2010, from <http://rural.ut.ac.ir/journal/pdf/06.pdf> (In Farsi).
- Tamin, M. (1999). *Theoretical and applied social inequality and sociology of stratification*. Translated by: A. Nikgozar. Tehran, Tootia Pub. (In Farsi).
- Veysi, H., & Badsar, V. (2005). Factors affecting on women's social role in rural activities. *Village & Development Quarterly Journal*, 8(4), 19-42. (In Farsi).
- Vosooghi, M. (2003). *Rural sociology*. Tehran, keyhan (Pub.). (In Farsi).
- Yadollahi, M., Paim, L.H., Othman, M., & Sunadi, T. (2009). Factors affecting family economic status. *European Journal of Scientific Research*, 37(1), 94-109.
- Zeranezhad, M. & Montazerhojat, A. (2005). Perspective of women economic participation in Iran. *Journal of Social and Human sciences*, 5(17), 77-105. (In Farsi).



نویسندگان

داریوش حیاتی

hayati@shirazu.ac.ir

او متخصص ترویج و توسعه کشاورزی و در حال حاضر، دانشیار و عضو هیأت علمی بخش ترویج و آموزش کشاورزی دانشکده کشاورزی دانشگاه شیراز است. سوابق و علائق پژوهشی او عموماً در زمینه فقر روستایی، نابرابری‌های اجتماعی در جامعه کشاورزی، توسعه پایدار کشاورزی، و جامعه‌شناسی محیط‌زیست است.

شیوا احمدی

ahmadi.sh@gmail.com

او دانش‌آموخته رشته ترویج و آموزش کشاورزی در مقطع کارشناسی ارشد دانشگاه شیراز است. و در حال حاضر در بخش خصوصی فعالیت می‌کند. موضوع زنان روستایی و شناخت تنگناها و فرصت‌های موجود و قابل وصول برای آن‌ها از موضوعات مورد علاقه او است.

